

غلطهای املائی دوم خرداد

جبهه مشارکت را به یک معنا باید عصاره و حد نهایی تکامل دوم خرداد، نگرشها و سیاستهایش و نیز آخرین نقطه امید و دستاویز ابوزیسیون ملی- اسلامی برای تاثیر گذاری بر فضای سیاسی ایران محسوب کرد؛ نقشی

که "اتحاد جمهوری خواهان" در بخش خارج از کشور این طیف ایفا می کند. آئینه تمام نمای این نیروها با تمام تناقضات درونی و واپسماندگی و ورشکستگیشان، نیروهایی که تریبونهای سیاسی و مطبوعاتی و فرهنگی رسمی و علنی کشور را به دست دارند، این را از ترکیب میهمانان همین کنگره اخراشان میشود دریافت: ارمین، یزدی، سحابی، سروش و ... نگارخانه کاملی از تصاویر ارتجاعی!! در اوضاع و احوال کنونی و پس از انتخابات مجلس هفتم، دوم خرداد را حتی دیگر نمیتوان به عنوان یک امکان نظری و یک حالت ممکن برای پاسخگویی به بحرانهای جامعه، حکومت و سرمایه دلی ایران در نظر گرفت، دوم خرداد موضوعیت خود را به طور کامل و همه جانبه برای مردم، جمهوری اسلامی و غرب از دست داده است و این مقدمه ای برای تبدیل آن به جریانی حاشیه ای در سیاست ایران (در بهترین حالت نظیر ملی- مذهبی ها) خواهد بود.

همانطور که هم اکنون می بینیم تضادها و اختلافات اصلی در داخل حاکمیت بر سر استراتژی حکومت در قبال مردم، سیاست خارجی و غیره به تدریج به مباحث و مسائل درونی جناح مقابل تبدیل میشود، امری که با هیاهوی شخصیتهای دوم خردادی و آمپولهای تقویتی کنفرانسها و مطبوعات، یعنی خالقان دنیاهای مجازی، قابل پیشگیری نخواهد بود. جامعه به شدت پسا دوم

خردادی در تقابل با حکومت به شدت پیشا دوم خردادی شده به جامعه ای کاملاً قطبی تبدیل شده است که راه حل‌های متوهم و میانه و بی‌ویتامین را به شدت پس می‌زند - امری که دو خردادی‌ها با کاندیدا کردن موسوی، نخست‌وزیر سالهای خون و ریش و کوپن، به آن دامن می‌زنند. واقعیت با صدایی خشک و نخراشیده فریاد بر آورده اند که یا باید به پیچ‌پچ کردن و جولان دادن در سوراخ سنبه‌های "ورسای" دل خوش داشت و یا درفش در دست عازم "باستیل" بود.

این تناقض و نقطه ضعف بنیادین امری نیست که با صدور نسخه گسترش تشکیلات و ایجاد سازمانهای اقماری وغیره از سوی حجاریان قابل حل باشد. چرا که مشکل در "ذات" است نه در "تشکیلات". راه حل‌های رادیکال با شدت بیشتری در دستور کار جامعه قرار می‌گیرد، البته پیشرفت این پروسه در هر دوره به عوامل مختلفی نظیر میزان سازمان‌یابی وتشکل ونیز تداوم و سراسری شدن حرکات اعتراضی، مقدار برد و نفوذ جریان کمونیستی کارگری در تاثیر گذاری بر این اعتراضات و هدایت آنها، سیاستها و شدت سرکوب حکومت و غیره بستگی دارد، ولی آنچه مشخص است این است که این مرحله تا هر زمانی که بپاید و طول بکشد، پله آخر است.

در متن چنین شرایطی از جانب دوم خرداد و پسر عموهای ملی مذهبی اش - این کاهنان فرتوت معبد اپوزیسیون قانونی رژیم - شعار "اصلاحات از پایین" و "بازگشت به جامعه مدنی" و "تشکیل حزب طبقه متوسط" و "مقابله با نسخه چینی" برای تجدید سازمان دوم خرداد در شرایط جدید داده می‌شود.

در مورد عبارت "اصلاحات از پایین" - پیش از آنکه در آن عمیق شویم و در مقابل آن گارد تئوریک بگیریم، باید گفت که حاوی یک تناقض آشکار محتوایی است. کیست که نداند اصلاحات و رفرم‌اموری هستند که همیشه از "بالا" و از جانب بخشهایی از حکومت (شخصیتهای دوران انتقالی) به منظور تخفیف ابعاد بحران و آرام و راضی کردن مردم معترض در پیش گرفته می‌شود، مشکل اگر واقعا بخواهد از "پایین" حل شود، به سرعت و از راههای "اعتراض"، "شورش"، "انقلاب" و... به ذهن هر انسان معترض و خشمگینی که دستش به جایی بند نیست خطور می‌کند. ماجرای "حزب طبقه متوسط" از این هم جالب تر است، "طبقه متوسط"ی که این همه بر جذب و نمایندگی آن در مقالات رنگارنگ وعبارات قلمبه سلمبه (نشخوار دست پنجم و ششم سیاستهای بلر) تاکید می‌شود مدتهاست که به خیابان آمده و دارد حضور و اعتراضش را با عصبانیت فریاد می‌زند، آن وقت آقلین جلسات و کنگره‌ها و تحصنهای خود را به بحث بر سر "تعداد دندانهای اسب" می‌گذرانند!!

پیش‌بینی‌های دوم خرداد در مورد "نسخه چینی" هم تا کنون تو زرد از اب در آمده است. با وجود چاقو کشان و اوباشی که در مجلس نشسته اند و فضاقت رو به تزاید او ضاع هیچ نسخه‌ای جز زور و سرکوب‌عریان و همه‌جانبه در دستور کار حاکمیت قرار نخواهد گرفت. اتفاقاً آزادی‌های اجتماعی و فردی اولین مواضعی هستند که مورد تعرض قرار گرفته‌اند، قرار است با تشکیل قصابخانه‌ای تحت عنوان "امر به معروف و نهی از منکر" این تعرض به امری نهادینه شده و سیستماتیک بدل شود. امتیازها یک به یک پس گرفته می‌شوند و جمهوری اسلامی بیش از پیش در هیات کامل و واقعی خود از ورای تمامی بزکها و ماستمالی‌های دیپلماتیک ظهور می‌کند. صرف‌نظر از همه این پریشانگویی‌ها و تناقضات نفس‌طرح مسئله رجوع به جامعه مدنی و خروج از حاکمیت به معنی نفی گزاره‌های "اصلاح‌پذیر بودن حکومت از درون" و "ظرفیت داشتن قانون اساسی برای حرکت مسالمت‌آمیز و تدریجی به سوی دموکراسی" و صرف‌نظر کردن از امکاناتی است که جزیی از حکومت بودن در اختیار هر جریانی می‌گذارد. و این چیزی نیست جز نقض فلسفه وجودی دوم خرداد و محورهای عملیاتی و مانور آن و مترادف با پیوستن دوم خرداد به برزخی است که امولت و اشباح سیاست ایران از سالها قبل برای مشخص شدن تکلیفشان در آن نوبت گرفته‌اند.

به هر صورت اوضاع هر طوری که پیش رود، صحنه سیاست ایران برای دوم خرداد هر روز بیش از پیش در قالب "تخت پروکروست" جلوه خواهد کرد(*)

* در اساطیر یونان پروکروست راهزنی بود که دو تختخواب داشت، یکی دراز و یکی کوتاه. اگر رهگذری به چنگش می‌افتاد او را در رختخوابی می‌گذاشت که اندازه اش نبود اگر فرد دراز بود او را می‌برید و اگر کوتاه بود او را می‌کشید تا اندازه رختخواب شود که در هر دو حالت به مرگ رهگذر می‌انجامید.

